

سیر تحول فکر و اندیشه ایمانوئل سودنبرگ، عارف پروتستان قرن هجدهم^۱

حبیب بشیرپور

دانش‌آموخته دکتری ادیان و عرفان تطبیقی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران

شهرام پازوکی^۲

استاد گروه ادیان و عرفان، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران

چکیده

اندیشه‌های ایمانوئل سودنبرگ^۳ متأثر از فضای فکری زمانه او بود. موضوع بزرگ آن زمانه را دوگانگی و تباین میان علم و دین می‌دانند. او با برگزیدن مسیر علم سیر خود را شروع کرد تا اینکه به قلمرو متعالی واقعیات معنوی رسید و به فراسوی دانش زمانه برآمد. وی نه از علم خود چشم پوشید و نه از ایمانش بلکه دست به ترکیب جهان‌بینی‌هایی زد که رو در روی یکدیگر ایستاده بودند. سودنبرگ سعی داشت نظریات خود را که شاید امکان تجربه آن برای همگان ممکن نبود، بصورت منطقی و عاقلانه بازگو کند. تحولات افکار و آرا سودنبرگ از گستره آرا یک دانشمند عالم فیزیکی و مادی شروع شد و به گستره شهودات یک عارف مسیحی پروتستان انجامید. حضور او در پایان قرن هفدهم و سال‌های آغازین قرن هجدهم در مکتب لوتری یادآور یاکوب بومه^۴ بود. وی عرفانی را بنیان نهاد که تنها بر مفاهیم کتاب مقدس در دین مسیحی تکیه داشت.

کلیدواژه‌ها

سودنبرگ، رازهای بهشت، عشق و حکمت، دنیای معنوی، تناظر.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۲۷

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): pazouki@irip.ir

3. Emanuel Swedenborg

4. Jacob Boehme

دوران کودکی

این عارف و فیلسوف سوئدی در ۲۹ زانویه ۱۶۸۸م در استکهلم به دنیا آمد. پدر وی یاسپر سودبرگ^۱ (۱۶۳۲-۱۷۳۵م) کشیشی لوتری بود که بعدها استاد الهیات دانشگاه اپسالا^۲ و اسقف ناحیه اسکارا^۳ شد و مادر وی نیز سارا بهم^۴ (۱۶۶۶-۱۶۹۶م) نام داشت. خانواده‌های والدین ایمانوئل، هر دو معدن کار بودند. پدر سارا در سمت ارزیاب اداره معادن پادشاهی مشغول بکار بود.^۵ ایمانوئل در نعمت و رفاه کامل به دنیا آمد. مادرش که وارث میراث هنگفتی از خانواده معدن کار خود در سوئد بود، در هشت سالگی ایمانوئل از دنیا رفت. پدرش، یاسپر سودبرگ نیز از تبار کشاورزان و معدن کارانی بود که توان فرستادن او را به دانشگاه مطالعات الهیات داشت. این خانواده صاحب نه فرزند شدند که ایمانوئل دومین پسر و سومین فرزند از این خانواده بود. با از دنیا رفتن برادر بزرگتر کمی بعد از فوت مادر، او جای پسر ارشد را گرفت. نخستین مقام رسمی یاسپر، کشیش نگهبانان پادشاه بود که در آنجا وعظی پر شور و جسورانه در برابر شارل یازدهم ادا کرد که تقدیر شاه را به همراه داشت و از این طریق به لقب استادی الهیات در دانشگاه اپسالا رسید و رئیس ناحیه اسقف نشین همان جا شد. پدر سودنبرگ هجده ماه پس از مرگ همسر خود با سارا برجیا^۶ (۱۶۶۶-۱۷۲۰م) ازدواج کرد که او هم همانند همسر سابقش، اموال زیادی در معادن داشت.^۷ پادشاه شارل دوازدهم در سال ۱۷۰۲م او را به مقام اسقفی اسکارا منصوب کرد که شهری در ۱۵ مایلی سواحل دریاچه ورن^۸ در جنوب غربی سوئد بود. یاسپر سودبرگ خانواده خود را از اپسالا به حوزه کار خود در اسکارا برد و ایمانوئل نزد خواهر بزرگتر خود، آنا^۹ (۱۶۸۶-۱۷۶۶م) برای ادامه تحصیل باقی ماند. وی با اومانیست سرشناس، اریک

1. Jesper Swedberg
2. Uppsala
3. Skara
4. Sarah Behm
5. Crompton, Samuel Willard, *Emanuel Swedenborg*, U.S.A, 2004, p.8.
6. Sara Bergia
7. Smoley, Richard, "The Inner Journey of Emanuel Swedenborg", *Scribe of Heaven*, J.S. Rose and S. Shotwell (ed.), West Chester, 2005, p.7.
8. Vanem
9. Anna

بنزیوس^۱ (۱۶۷۵-۱۷۴۳م) ازدواج کرده بود که به عنوان کتابدار دانشگاه کار می‌کرد. پدر سودنبرگ مدعی بود که از حضور آنی فرشتگان و ارواح موزی و بدخواه مطلع می‌شود و می‌تواند ارواح موزی را با نیایش و قرائت کتاب مقدس دور سازد. او حتی ادعا داشت که آوازه این کار او به انگلستان و هلند نیز رسیده است.^۲

زندگی تحصیلی و کاری

ایمانوئل در کودکی هوش و درک سرشاری را از خود نشان داد. او خیلی زود در ۱۶۹۹م به دانشگاه اپسالا وارد شد و در آنجا توجه خود را به جای الهیات، بر روی ریاضیات و علوم معطوف کرد. او با خانواده بنزیوس زندگی می‌کرد و آن دو رابطه گرمی با یکدیگر داشتند. بعد از پدر، این بنزیوس بود که بر زندگی سودنبرگ تأثیر زیادی داشت. بنزیوس به فیلون اسکندرانی، الفیلاس (اسقفی که انجیل مرقس را به زبان گوتیک ترجمه کرد) و آثار رنه دکارت علاقه‌مند بود و تحت تأثیر او بود که سودنبرگ توجه خود را به سوی علم و دانش فنی معطوف ساخت.^۳ وی پس از ارائه رساله دانشگاهی‌اش در ۱۷۰۹م برای تحصیل زبان و مکانیک به لندن، آکسفورد، آمستردام و پاریس رفت (۱۷۱۰-۱۷۱۴م) و به مدت چند سال به عنوان یک مخترع غیرحرفه‌ای و دانشمند زندگی کرد. در آن زمان تمایزی میان فلسفه و علوم طبیعی وجود نداشت و سودنبرگ هم هم‌چون بسیاری از مردم این زمان به دلیل امکانات بوجود آمده از سوی علوم جدید به وجد آمده بود.^۴ وی در سال ۱۷۱۱م به لندن رفت و در این زمان به ریاضی و ستاره‌شناسی گرایش پیدا کرد. اما اینها مانع از مطالعه ادبیات انگلیسی در آثار نویسندگانی چون شکسپیر،^۵ میلتن،^۶ اسپنسر^۷ و

۱. Erik Benzelius (۱۶۷۵-۱۷۴۳م) الهیدان، روحانی، کتابدار و اسقف شهرهای لینشوپینگ و اپسالا در

سوئد.

2. Tafel, R L., *Documents Concerning The Life and Characters of Emanuel Swedenborg*, London, 1874, vol 1, p.148.

3. Smoley, Richard, p.7.

4. Olsen, T.D., "Swedenborg, Emanuel", *New Catholic Encyclopedia*, Berard Marthaler (ed.), Washington D.C, 2003, vol.13, p.638.

5. William Shakespeare

6. John Milton

7. Edmund Spenser

در ایدن^۱ نمی‌شد.^۲ او با فهرستی از اختراعات در ۱۷۱۴م به سوئد بازگشت، که از جمله آنها می‌توان به طرح اختراع یک کشتی که یک ملوان می‌توانست به راحتی با آن به زیر دریا رود و در هر شرایطی به کشتی‌های دشمن خسارت وارد کند، و طرح یک جعبه پرنده که می‌توانست در هوا معلق بماند و یا پرواز کند، اشاره کرد.^۳

او در بازگشت به سوئد در سال ۱۷۱۵م نخستین مجله علمی سوئدی به نام *دایدالوس شمالی*^۴ (دایدالوس، صنعتگری در اساطیر یونانی است) را منتشر ساخت.^۵ وی در این نشریه، برنامه‌ها و کشفیات ابداعی مشهورترین فرد آن زمان در سوئد، یعنی کریستوفر پولهم^۶ را معرفی کرد، اما در ضمن این کار به ارائه مقاله‌های خود نیز پرداخت. پادشاه شارل دوازدهم که علاقه زیادی به علوم و فنون داشت با خواندن این نشریه، او را فرا خواند و در ۱۷۱۶م به سمت ارزیاب دستیار در اداره معادن پادشاهی^۷ منصوب کرد که این سمت قبلاً به یکی از پدربزرگ‌های او تعلق داشت و وی تا سال ۱۷۴۴م در آن منصب مشغول به کار بود. پادشاه رتبه دستکاری پولهم را نیز به وی اعطا کرد.^۸ سودنبرگ این سمت‌ها را پذیرفت، چون پدربزرگ‌هایش هر دو با صنعت معدن ارتباط داشتند و هم از این جهت که این موقعیت برای او فرصت مناسبی را برای تحقیقات علمی بوجود می‌آورد؛ چرا که صنعت معدن در آن زمان نقش مهمی در اقتصاد سوئد داشت و دارای آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌های زیادی بود.^۹

با مرگ پادشاه در نوامبر ۱۷۱۸م، خواهرش اولریکا یونورا^{۱۰} (۱۶۸۸-۱۷۴۱م) بر

۱. John Dryden

2. De Beaumont, L.B., "Swedenborg", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, J. Hastings(ed.), New York, 1958, vol.12, p.129.

3. Taksvig, Signe, *Emanuel Swedenborg: Scientist and Mystic*, London, 1948, p.578.

4. *Daedalus Hyperboreus*

5. Fanning, Steven, p.146.

6. Christopher Polhem

7. Royal Board of Mines

8. Hanegraaff, Wouter J., *Swedenborg, Oetinger, Kant, Three Perspectives on the Secrets of Heaven*, U.S.A, 2007, p.10.

9. Benz, Ernst, *Emanuel Swedenborg: Visionary Savant in the Age of Reason*, Nicholas Goodrick-Clarke (trans.), West Chester, 2002, p.81.

10. Ulrika Eleonera

تخت نشست و خانواده سودنبرگ را به دلیل امید به حمایت آنها از او و نه به سبب موفقیت‌های سودنبرگ با نام جدید سودنبرگ در زمره اشراف قرار داد، چرا که اعطای رتبه اشرافیت به اسقفان متداول بود.^۱ سودنبرگ به عنوان بزرگترین پسر خانواده، جایگاهی هم در مجلس اشراف سوئد یافت و این در حالی بود که علاقه‌اش به علم بیشتر از سیاست بود. در سال ۱۷۲۰م نامادری سودنبرگ از دنیا رفت و به دلیل علاقه زیادی که به ایمانوئل داشت، علیرغم مخالفت سایر فرزندان، ارثیه زیادی را برای او بجای گذاشت. این عطیه برای او ارزش زیادی داشت چرا که بعد از مرگ شارل دوازدهم و از بین رفتن حمایت او، حقوق سودنبرگ از اداره معادن قطع شد و تا سال ۱۷۲۴م به وی حقوقی پرداخت نگردید.^۲ او در سال‌های ۱۷۲۱-۱۷۲۲م عازم دومین سفر خود به دلیل تحقیق در استخراج معدن در رشته کوه هارتس^۳ در آلمان شمالی و پس از بازگشت، در سال ۱۷۲۴م موظف به ارزیابی فواید بالقوه موتور بخار در استخراج معدن شد. این اولین ارزشیابی فن‌شناسانه در سوئد بود و توصیه‌های سودنبرگ بدون هیچ تردیدی پذیرفته شد. در طول ده سال بعد، سودنبرگ درگیر وظایف رسمی خود بود. اما در طول سومین سفرش به خارج از کشور در ۱۷۳۳م مشخص شد که او در این یک دهه از سکوت خود، اطلاعات زیادی را جمع کرده است. تجربیات معدن و مهندسی او در اثر سه جلدی و ارزنده وی یعنی *تحقیقات فلسفی و فلزشناسی*^۴ به تحریر در آمده است. دو جلد از این مجموعه درباره تولید مس و آهن بود و این آثار، شهرت او را به عنوان یک متخصص معدن تقویت کرد. مهم‌ترین بخش در این مجموعه، جلد سوم یا کتاب *اصول اولیه طبیعت*^۵ (۱۷۳۴م) یا تبیینی ریاضیاتی و مکانیکی برای خاستگاه جهان است. او تکامل نظام سیارات را از طریق مجموعه‌ای از پیوندهای ذره‌ای پیچیده میسر دانست. در اینجا سودنبرگ نظریه‌ای را در مورد تولد طبیعت غیر آلی و معدنی از نقطه نظر ریاضی و ظهور آن در منظومه سیاره‌ای ما ارائه داد. به نظر او، در آغاز توده‌های عظیم ماده از خورشید به بیرون پرتاب شدند و بعد از سرد شدن، بتدریج به شکل

1. Fanning, Steven, *Mystics of the Christian Tradition*, London & New York, 2001, p.146.

2. Sigsted, Cyriel Odhner, *The Swedenborg Epic: The Life and Works of Emanuel Swedenborg*, London, 1981, pp.67-68.

3. Hartz Gebirge

4. *Opera Philosophica et Mineralia*

5. *Principia Rerum Naturalism*

سیارات در آمدند و جایگاه خود را به ترتیب در منظومه شمسی پیدا کردند. این نظر را می‌توان مقدم بر فرضیه‌های سحابی کانت - لابلان دانست.^۱ به نظر می‌رسید که او در سال بعد فلسفه ماتریالیستی بیان شده در این کتاب را رها کرد و کتاب گفتاری درباره دلایل فلسفی عدم تناهی و علت غایی آفرینش^۲ را منتشر ساخت که متأثر از دیدگاه‌های نوافلاطونی بود. مطالب این کتاب شباهت زیادی به اندیشه‌های عارفان پروتستان قرن‌های شانزدهم و هفدهم داشت، اما در عین حال کاملاً مستقل از آنها بود. سودنبرگ در این کتاب، خود را وقف اثبات وجود روح از طریق «تجربه، هندسه و منطق» کرد، به این ترتیب که وی با یافتن قوانینی که بر تعامل میان روح و جسم حاکم بود، مدعی خود را اثبات نمود. او در این کتاب محور فعالیت‌های تحقیقی خود را در آینده، «اثبات جاودانگی روح برای خود حواس»^۳ معرفی کرد. برای رسیدن به این هدف، او به چهارمین سفر خارج از کشور خود رفت تا آموخته‌های خود را در زمینه آناتومی و جنین‌شناسی در پاریس، ونیز و رم (۱۷۳۶-۱۷۳۹م) کامل کند. وی سرانجام نتایج کار خود را در کتاب پویایی‌شناسی قلمرو روح^۴ (۱۷۴۰-۱۷۴۱م) و سپس در قلمرو روح^۵ (۱۷۴۴-۱۷۴۵م) منتشر ساخت که هنوز هم اثری مهم و تأثیرگذار در حوزه تاریخ آناتومی به شمار می‌رود و در عین حال نمودی نظام‌مند از فلسفه اوست، هر چند که هنوز این پنداشته‌های او کاربردی در دین مسیحی نداشت. در اینجا او در مورد مجموعه‌ها و مراتب سخن گفت و چنین بیان کرد که به زعم او، روح که ذره‌ای از حیات و ناشی از نیروی تکوینی و لایتناهی است که جسم را می‌سازد، بایستی در چهار مرتبه و چهار ساحت^۶ به ماده نزول یابد که عبارت‌اند:

الف - ساحت مادی اندام‌های موجود زنده

ب - ساحت ذهن عقلانی

ج - ساحت حیوانی (جایگاه خواست‌های حسی و تصور)

د - ساحت حس خارجی و ارگان‌های حرکتی

-
1. Hanegraaff, Wouter J., p.11.
 2. *prodromus philosophiae ratiocinantis de infinito et causa finali creationis*
 3. To prove the immortality of the soul to the senses themselves
 4. *Oeconomia Regni Animalis*
 5. *Regnum Animale*
 6. auras

در اینجا نظریه‌ای اخلاقی مطرح می‌شد به این ترتیب که به نظر سوئدبرگ انسان با ذهن عقلانی خود این توانایی را داشت تا میان اعمال خوب (بشردوستانه) و اعمال بد (خودخواهانه) فرق گذارد و بالاتر از آن، اینکه وی از اراده آزاد نیز برخوردار است.^۱ از نظر او روح شامل سه مرتبه بود:

الف - مرتبه اول و بالاتر که استعداد شهود معنوی را داشت و آنیما^۲ نامیده می‌شد.

ب - مرتبه دوم یا ذهن عقلانی که آن را منس^۳ نامید.

ج - مرتبه سوم یا روح نباتی که آنیموس^۴ نام دارد و وظایف حیاتی را کنترل می‌کند. ذهن عقلانی بین دو بخش آنیما که مربوط به امیال آسمانی است و بخش آنیموس که با امیال جسمانی ناخوشایند ارتباط دارد، تقسیم می‌شود و در واقع میدان نبردی است که در آن نزاع‌های اختیار و اراده آزاد انسان برای تصمیم‌گیری بر سر مسائل گوناگون انجام می‌شود.^۵ او با اینکه هیچ موضوع دینی را دنبال نمی‌کرد، قصد داشت تا از طرق علمی، ارتباطی را بین آن لایتنهای و طبیعت دریابد و شکاف میان علم و دین را که در آن زمان به اندازه امروز بزرگ نبود، پر کند.

سوئدبرگ جسم انسان را ملکوت روح می‌دانست و با الهام از مطالعه آثار لایبنیتس^۶ و ولف^۷، در ابتدا سعی داشت تا زبان ریاضی را برای اثبات این موضوع به کار گیرد، اما به سوی «نظریه تناظر» پیش رفت. بر اساس این اصل، تمام پدیده‌های دنیای مادی متناظر معنوی خود را دارند. در نتیجه با جایگزینی اصطلاحات مرتبط با موضوعات معنوی به جای واژگان کلیدی در جملاتی که اشاره به طبیعت دارد، اظهارات طبیعی به اظهاراتی معنوی یا به اعتقادات الهیاتی تبدیل می‌شد.^۸

1. Olsen, T.D, pp.638-639.

2. anima

3. mens

4. animus

5. Lamm, Martin, *Emanuel Swedenborg: The Development of His Thought*, Tomas Spiers and Anders Hallengren(trans.), West Chester, 2000, pp.77-84.

۶. Gottfried Wilhelm Leibniz

۷. Christian Wolff

8. Jonsson, Inge, "Swedenborg, Emanuel", *The Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade(ed.), New York, 1987, vol.14, pp.192-193.

اما ایمانویل سودنبرگ در کشور خود به عنوان یک دانشمند مشهور بود. او کارهای تازه و بدیعی را در زمینه فیزیک، نجوم، زمین‌شناسی، معدن‌شناسی، فیزیولوژی و روان‌شناسی انجام داد. وی با به کار بردن جیوه طرز کار تلمبه بادی را بهبود بخشید. همچنین تعاریف جالبی را در زمینه خواص مغناطیسی و درخشندگی فسفر مطرح کرد. سودنبرگ یک فرضیه سحابی در مورد تشکیل منظومه شمسی را مدت‌ها پیش از کانت و لاپلاس ارائه داد. در زمینه فیزیولوژی نظریات وی پیش زمینه‌ای برای پژوهش‌ها و تحقیقات امروزی در مورد غدد درون ریز شدند. او پیش از هر دانشمند دیگری نشان داد که حرکت مغز با تنفس هماهنگ است و نه با نبض، و اینکه محل فعالیت‌های سطح بالاتر ذهن انسان در غشای مغز واقع است. وی بر این باور بود که بخش‌های معینی از مغز، وظیفه نظارت بر قسمت‌های معینی از بدن را برعهده دارند. او همچنین در مجلس اشراف، مطالبی را در مورد سلسله اعشاری اعداد، اصلاح وضع پول رایج و موازنه تجارت ایراد کرد. از این رو، با توجه به دامنه دانسته‌های وی به نظر می‌آمد که همه نبوغ او متوجه علم است.^۱

دوران خرد و روشنگری

سودنبرگ در قرون هفده و هجده زندگی می‌کرد و طبیعتاً متأثر از فضای فکری دوران خود بود. شرایط این دو قرن با دوران قرون وسطی تفاوت فاحشی داشت. قرن هفدهم، دوره آغاز اکتشافات علمی بود و شگرفت‌ترین پیشرفت‌های علم در این قرن حاصل شد. مفاهیمی هم که به واسطه پیشرفت علم به وجود آمد، نفوذ عمیقی در فلسفه آن دوران گذاشت. کوپرنیک،^۲ کپلر،^۳ گالیله^۴ و نیوتن^۵ در گسترش علم در این قرن مقام بلندی دارند. تلسکوپ در این قرن و میکروسکوپ کمی پس از قرن هفدهم اختراع شد. گالیله دماسنج و

۱. دورانت، ویل و آوریل، تاریخ تمدن (روسو و انقلاب، بخش دوم)، ترجمه ضیال‌الدین علایی طباطبایی،

تهران، ۱۳۷۸ش، ج ۱۰، ص ۸۹۳

2. Nikolaus Kopernikus
3. Johannes Kepler
4. Galileo Galilei
5. Issac Newton

توریچلی^۱ هواسنج را اختراع کرد. هاروی^۲ جریان گردش خون را کشف نمود و رنه دکارت^۳ را نیز معمولاً بنیان‌گذار فلسفه جدید می‌دانند. هندسه تحلیلی توسط چند تن از ریاضیدانان قرن هفدهم به وجود آمد که دکارت بیشترین سهم را در آن داشت. وی از جبر هم در گشودن مشکلات هندسه بهره برد. نیوتون و لایبنیتس نیز هر یک مستقلاً حساب دیفرانسیل و انتگرال را اختراع کردند. در این دوران ریاضیات به شکل خاصی مورد توجه قرار گرفت. فرانسیس بیکن^۴ بنیان‌گذار روش استقرایی جدید و پیشاهنگ تنظیم منطقی روش علمی بود. لایبنیتس هم ریاضیدان و یکی از پیشگامان منطق ریاضی به شمار می‌آید، اگرچه که اخلاق در فلسفه او سهم زیادی نداشت.

در نتیجه تمام این پیشرفت‌ها جهان‌بینی مردم با دوران گذشته یعنی قرون وسطی بسیار تغییر کرد. در قرون وسطی زمین مرکز جهان بود، اما در جهان نیوتنی، زمین سیاره‌ای بسیار کوچک به حساب می‌آید. پیروزی‌های علم، غرور بشر را زنده کرد. تا آن زمان، بیماری، سیل و زلزله مردم را سرگردان می‌کرد، اما اکنون برای رخ دادن هر یک از آنان دلیلی علمی اقامه می‌شد. در این دوران سعی بر این بود که جدال سیاست و دین که در قرون وسطی به اوج خود رسیده بود به اتمام برسد و نیروها و توان افراد در تجارت و علم بکار بیفتند. در قرون وسطی عقاید نظری و اخلاق عملی در کلیسای کاتولیک اداره می‌شد و صحت و درستی مطالب نه از روی تفکر فردی، بلکه با تعقل جمعی تعیین می‌شد. مذهب پروتستان در این رویه شکافی را ایجاد کرد و کشف حقیقت از قالب یک کار اجتماعی به قالب یک کار فردی تغییر مسیر داد. این فردیت در فلسفه هم رسوخ کرد. دکارت می‌گفت: «می‌اندیشم پس هستم» و با روسو^۵ این نهضت فردیت از حیطة تفکر به عواطف هم تعمیم یافت. جان لاک^۶ همیشه عاقلانه می‌اندیشید و جزمیت را به کناری می‌نهاد. او که متدین به دین مسیحیت بود و کشف و شهود را مأخذ معرفت می‌دانست، آن را با دیوار عقل محصور

۱. Evangelista Torricelli

۲. William Harvey

۳. Rene Descartes

۴. Francis Bacon

۵. Jean-Jacques Rousseau

۶. John Locke

می‌ساخت و از این‌رو، شاید بتوان او را بانی فلسفه تجربی دانست. او طرفدار سرسخت مالکیت خصوصی بود و از نظر اخلاقی نیز بهره‌جویی را امری مستحسن به حساب می‌آورد. در حالی که کانت^۱ مقام اعلا را به اخلاق داد و مابعدالطبیعه خود را از مقدمات اخلاقی استنتاج کرد. اخلاق او نجیبانه و ضد بهره‌جویی و جهان‌بینی او مهرآمیز و بشردوستانه بود. کانت بهره‌جویی یا هر نظری را که اخلاق را قائل به غرضی بیرون از اخلاق بدانند نمی‌پذیرفت. او خواهان اخلاقی کاملاً مجرد بود که آمیخته به حکمت الهی یا علم طبیعی یا فوق طبیعی نباشد و مبنای همه تصورات اخلاقی را در حوزه عقل جست‌وجو می‌کرد.

دوره‌ای که از سال ۱۶۶۰م شروع شد، از خاطره جنگ‌های مذهبی و داخلی فرانسه، انگلستان و آلمان متأثر بود. مردم این دوره از خطر هرج‌ومرج طلبی، احساسات تند، اهمیت امنیت و قربانی‌هایی که برای حصول آن لازم است، سخت آگاه بودند، خویشنداری را عالی‌ترین فضیلت می‌شناختند و عقل را به عنوان برنده‌ترین سلاح بر ضد متعصبان ارج می‌نهادند، آنان آداب و رفتار متین و پاکیزه را به عنوان سدی در برابر وحشیگری می‌ستودند.^۲ طبیعی است که در چنین بستری افکار و نظریات سودنبرگ هم بر مبنای عقلی، ریاضی و با توجه به تمایلات فردگرایانه شکل گیرد.

تحول سودنبرگ

زمانی که سودنبرگ پویایی‌شناسی قلمرو روح را می‌نوشت، دچار شهودها و رویاهای عجیبی می‌شد؛ بعد از سال ۱۷۳۹م این رویاها و شهودهای او مکرر شد و در همان زمان به دین مسیحیت نیز توجه بیشتری کرد. وی از ۱۷۴۳م تا ۱۷۴۵م یک بحران روحی را پشت سر گذاشت و در ۱۷۴۴م عیسی مسیح را در شهودی رؤیت کرد.^۳

سودنبرگ در اثر خود به نام *روزنگار رویاها*،^۴ که پس از مرگش به چاپ رسید به دغدغه‌های بزرگ‌ترین بحران مذهبی خود در طی یکی از سفرهایش به هلند در سال

۱. Immanuel Kant

۲. راسل، برتراند، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه نجف دریا بندری، تهران، ۱۳۷۳ش، ص ۹۲۸.

3. Olsen, T.D., p. 639.

4. *Journal of Dreams*

۱۷۴۳-۱۷۴۴م اشاره می‌کند. او رؤیاهای روشنی دید و مکاشفاتی مشروح، رمزی و نمادین را تجربه کرد که توأم با لرزش‌هایی بود که سراسر بدنش را فرا گرفت. این تجربه‌ها در شب ۶-۷ آوریل سال ۱۷۴۴م و روز بعد از آن در عید پاک به اوج خود رسید. بعد از اینکه این لرزیدن‌ها به اوج خود رسید، امری قدسی به او وارد شد، سپس خواب او را فراگرفت. وی در توصیف این واقعه چنین می‌گوید:

«لرزش قوی سر تا پایم را فرا گرفته بود. با صدای تندی که هم چون طوفان‌های در هم پیچیده بود، ضربه‌ای بر من وارد آمد و مرا با صورت به روی خاک انداخت. در همان لحظه از خواب بیدار شده و خود را بر روی زمین دیدم ... شروع به صحبت کردم، گویی بیدارم ولی بعد فهمیدم که کلماتی در دهانم گذاشته شده است. "آه، ای قادر متعال! ای حضرت مسیح! تو از من به من مهربان‌تری! بر این بنده عاصی گنهکار خود عنایتی فرما و بر من وارد شو! با رحمت خود مرا عزیز فرما!" من دستان خود را گره کرده و دعا می‌کردم. دستی قدرتمند به سوی من دراز شد و دست‌های فشرده مرا فشار داد... در آن لحظه به روی سینه افتاده بودم و آن حضرت را چهره به چهره زیارت کردم. چهره او قداست محض و شرح‌ناپذیر بود. لبخندی بر لب داشت و یقین کردم که این همان چهره‌ای است که با آن بر روی زمین زندگی می‌کرده است... بعد فهمیدم که او پسر خداوند است که با این رعد و جلال آسمانی نازل شده و مرا به خاک انداخته است. او دعا را پرداخته و بر زبان من نهاده است و او خود حضرت مسیح بود... بعد از آن که سپیده زد دوباره به خواب رفتم و بعد در تفکری روشن دریافتم که حضرت مسیح چگونه با بشر وحدت می‌یابد».^۱

روز بعد سودنبرگ برای شرح ماجرای خود به زحمت افتاد و به شدت عرق کرده و اشک می‌ریخت «حرکت و قدرت بر من داخل شد و فکر کردم که دیوانه شده‌ام».^۲ او خود را شبیه به دهقانی حقیر می‌پنداشت که به قدرت رسیده است و به گونه‌ای رفعت یافته است که همچون پادشاهی می‌تواند هر چه در قلب آرزو دارد، بر عالم حکم

1. Swedenborg, Emanuel, *Swedenborg's Journal of Dream*, 1743-1744, ed. G.E.Klemming and W.R. Woofenden, trans. J.J.G.Wilkinson, 2nd ed. Bryn Athyn, PA, Swedenborg Scientific Association, & London Swedenborg Society, 1989, pp.22-24; Fanning, Steven, p.147.
2. Swedenborg, Emanuel, *Swedenborg's Journal of Dream*, p.27; Fanning, Steven, p.147.

راند. ولی گویا هنوز عطش آموختن در وجود او سیراب نشده بود، چرا که این عطش او را وامی داشت که طالب آموختن مطالبی باشد که درباره آنها هنوز چیزی نمی دانست. با اینکه در درونش غوغایی بر پا بود، اما ظاهرش آرام می نمود. بر همین اساس اشاره می کرد که «من در میان جمع عادی می نمودم و هیچ کس تغییری را در من مشاهده نمی کرد».^۱

بعد از این وقایع، سودنبرگ اشاره می کند که خداوند بعد از یک سال بر من وارد شد و او گفت: «آن حضرت مرا اختیار کرده است تا مفاهیم روحانی کتاب مقدس را برای انسان ها روشن نمایم و او شخصاً هر آن چه را که بایستی شرح می دادم برایم روشن نمود».^۲

این پیام به واقع دعوتی صریح برای کنار گذاشتن تعالیم دنیوی بود و از این رو، او کارهای باقیمانده خود را در عرصه علوم طبیعی نیمه تمام گذاشت و به جانبی دیگر از این عالم روی نمود.

در ۱۷۴۷م از کار خود استعفا داد و از آن پس خود را وقف امور جدیدی کرد که خداوند او را به آن فرا خوانده بود. در سال ۱۷۴۵م او کتاب پرستش و عشق به خداوند^۳ را منتشر ساخته بود که نشانگر متمایل شدن ذهن وی از مطالب علمی و فلسفی به سوی مطالب عرفانی و نشانه ای از دوران گذار او بوده است.^۴

نظریات و آثار الهیاتی سودنبرگ

پرستش و عشق به خداوند اثری نیمه علمی و نیمه منظوم، روایتی از داستان آفرینش است. این داستان از درختی می گوید که تخم کوچکی را ایجاد کرد که در آن بزرگترین نیروهای طبیعت مخفی شده بود و در این تخم، نخست زاده آغازین یعنی حضرت آدم وجود داشت که تخم را شکست و به بیرون آمد و دست به ستایش پروردگار بلند مرتبه بلند کرد. موجوداتی فرشته سان، به نام «حکمت»، او را تعلیم دادند و وی با مسیح به عنوان عشق

1. Ibid, p.33; Ibid, p.147.

2. Sigsted, Cyriel Odhner, *The Swedenborg Epic*, New York, 1952, p.198; Fanning, Steven, p.148.

3. *Worship and Love of God (De cultu et amore Dei)*

4. *De Beaumont, L.B.*, p.129.

تجسم یافته^۱ و شاهزاده هبوط یافته به این دنیا^۲ مواجه شد. سرانجام او عروس خود، «حوا» را که در میان گروهی از موجودات به نام «درک و فهم» بود، ملاقات کرد.^۳

سودنبرگ در جولای ۱۷۴۵م به کشور خود بازگشت و در همان سال مشغول بررسی تفاسیر کتاب *مقائس* شد تا به فهم جدیدی دربارهٔ بینش معنوی دست یابد. او تصور می‌کرد که باید این الهام الهی را تبلیغ کند و باقی عمر خود را صرف تبیین «دین مسیحی حقیقی» نماید. دیدگاه‌های الهیاتی او در مجموعه‌ای از تفاسیر به نگارش درآمده بر کتاب *مقائس* آمده است. سخن بنیادین سودنبرگ عبارت از تبیین و آشکارسازی معانی مخفی متن *مقائس* با استفاده از «اصل تناظر» بود. او در مجموعهٔ هشت جلدی خود با عنوان *رازهای بهشت*^۴ (۱۷۴۹-۱۷۵۶م) تفاسیر خود در زمینهٔ سفر پیدایش و سفر خروج را مطرح کرد به گونه‌ای که بعد از طرح مطالب هر بخش تفسیری، هر آنچه را که خود در طی تجربهٔ ماورایی خود دیده یا شنیده بود، گزارش می‌کرد.^۵ در این کتاب او روایت آفرینش در سفر پیدایش را توصیفی از بازسازی انسان به‌شمار می‌آورد که از وضعیت تیره و تاریک گمراهی به سمت تصویر و شبیه شدن به خداوند سیر می‌کند. وی بین معنای تحت‌اللفظی و معنای باطنی تمایز قائل شد. با در نظر گرفتن این مطلب که پروتستان‌ها تنها به ظاهر مطالب کتاب *مقائس* توجه دارند و تفسیر آیات را، وارد کردن نظریات انسانی در آنها می‌دانند، شاید برگزیدن این روش از سوی سودنبرگ، شائبهٔ تمایل او به سوی تفسیر کاتولیکی و انواع تفسیر را پیش بکشد.

نظام الهیاتی مطرح شده از سوی سودنبرگ در این کتاب و دیگر آثار او، در نهایت بر مبنای انسان‌محوری استوار بود و در دنیای معنوی او منحصرأ انسان‌های متوفی سکونت داشتند که بر طبق عواطف درونی‌شان در دو جامعهٔ بهشتی یا دوزخی قرار می‌گرفتند و این

5. Swedenborg, Emanuel, *Worship and Love of God*, Alfred H. Stroh & Frank Sewall (trans.), West Chester, 2010, § 55.

6. Ibid, § 81.

1. Ibid, § 110.

2. *Arcana Coelestia*

3. Jonsson, Inge, pp.192-193.

در حالی بود که آنها با هم یک انسان عظیم^۱ یا کبیر را می‌ساختند. سودنبرگ مسیح را بزرگ‌ترین تجلی انسانی یا انسان الهی^۲ می‌دانست.^۳

پروردگار او علاوه بر وجه الهی دارای وجه انسانی نیز بود و بهشت او هم به شکل همان انسان یا پروردگار بود. انسان زمینی نیز باید تصویر همان پروردگار می‌شد و در درون خود بهشت را می‌ساخت. این بخش از نظریات سودنبرگ در هماهنگی با نظریات انسان‌گرایان زمان اوست. از نظر او این خود انسان است که بهشت و دوزخ را در درون خود می‌سازد. به همین جهت، بهشت و دوزخ تمام انسان‌ها با یکدیگر متفاوت و در هماهنگی با درون آنهاست.

سودنبرگ بنا بر آنچه که خود دریافته بود، اعتقاد به تثلیث مقدس و توبه نیابتی را جزو آموزه‌های دین مسیحیت حقیقی^۴ نمی‌شناخت و آنها را رد می‌کرد. از نظر او خداوند حقیقی نادیدنی، بی‌مکان و بی‌زمان، و یگانه است که خود را در عیسی مسیح متجلی می‌سازد. از این رو، بنا بر دریافت وی، نوعی تثلیث متشکل از روح (پدر ابدی)، جسم (پسر مریم) و روح القدس (به عنوان سازوکاری که اتحاد این دو را موجب می‌شود) شکل می‌گیرد. از نظر او عیسی مسیح، همان یهوه است که قالبی انسانی یافته است^۵ و باور سودنبرگ به الوهیت بر اساس شخص عیسی مسیح شکل می‌گیرد.

روح انسان حقیقی ابدی است و بعد از مرگ جسم، روح بر اساس زندگی زمینی‌اش به حیات خود ادامه می‌دهد. سودنبرگ اشاره می‌کرد که ارواح انسان دوست، انسان‌های خدادوستی هستند که در بهشت‌ها گرد هم می‌آیند و ارواح خودخواهان نیز با هم‌نوعان خود در دوزخ‌ها گرد هم می‌آیند.^۶

4. *Maximus Homo*

5. *Divinum Humanum*

6. Jonsson, Inge, p.193.

1. *Vera Christiana Religio*

2. Swedenborg, Emanuel, *True Christianity*, John C. Ager (trans.), West Chester, 2009, §2.

3. Olsen, T.D., p.639.

یکی دیگر از ویژگی‌های سودنبرگ این است که وی در هیچ کجا به دنبال اثبات وجود خداوند بر نیامده است. او بر یگانگی خداوندی تأکید دارد که خالق جهان است و دو اصل تشکیل دهنده ذات او عشق و حکمت است.^۱

سودنبرگ بر این باور بود که خداوند در تمام آفرینش همان قدرت و حیات نامرئی و نامتناهی است. پدر، پسر و روح القدس نمایانگر کیفیات بنیادین در خداوند یعنی عشق، حکمت و نیروی فعال هستند. این تثلیث الهی دوباره در موجودات انسانی در شکل تثلیث روح، بدن و ذهن پدیدار می‌شوند. سودنبرگ تأکید داشت که همه مخلوقات، اشکال و صور و اثرات وجوه خاص آن حکمت و عشق خداوند هستند و بنابراین، در این طرح مادی با واقعیات معنوی همانند می‌شوند. اما این نظم حقیقی در آفرینش به خاطر انحراف انسان‌ها از عشق به خدا به سوی عشق به خود دچار اختلال شد و بنابراین شر و بدی را به این پهنای هستی یعنی دنیا آورد. از این رو، خداوند به ناچار برای نجات و رهایی انسان به شکل انسان یعنی عیسی مسیح به این دنیا آمد. عیسی در طول دوره زندگی خود بر زمین در برابر همه وسوسه‌ها مقاومت کرد. شخصیت او تلفیقی از اوصافی انسانی بود که از مریم دریافت کرده بود و طبیعت الهی که از روح الهی در او جمع آمده بود. از نظر سودنبرگ، رستگاری موجودات انسانی از طریق ایجاد مجدد صورت الهی و از طریق تجلیل عیسی مسیح تحقق می‌پذیرد.^۲

سودنبرگ به این نتیجه رسید که رستاخیز و داوری نهایی وجود ندارد و روح، بعد از مرگ ما در دنیای ارواح به همان روش زیستن در این دنیا ادامه خواهد داد که اگرچه ممکن است پاک و خالص شود، ولی تغییر نمی‌کند. دیدگاه او در تقابل با دیدگاه مسیحیت سنتی و هم‌چنین دوران روشنگری بود.^۳ کاتولیک‌های رومی به عالم برزخ باور داشتند، در حالی که پروتستان‌ها این موضوع را قبول نداشتند؛ چراکه از نظر آنان از برزخ در کتاب مقدس ذکری به میان نیامده است. اما سخن سودنبرگ درباره دنیای ارواح که حد فاصل

4. De Beaumont, L.B., p.129.

1. *Britanica Encyclopedia of World Religions*, p.1041.

2. Reimert, Hans-Diether, "Swedenborgianism", *The Encyclopedia of Christianity*, Erwin Fahlbusch & Geoffery W. Bromiley(ed.), Leiden, 2008, vol.5, p.251.

دنیای مادی و معنوی در پس از مرگ است، با آراء کلیسای کاتولیک در این باب مشابه است.

سودنبرگ دیدگاهی را ترغیب کرد که در آن، بهشت با زندگی بر روی زمین متفاوت نبود. بر طبق نظر سودنبرگ، ارواح متوفیان به دنیای ارواح وارد می‌شوند و در آنجا آرامش انسان به وضوح قابل مشاهده است. این ارواح تنها بعد از به کمال رسیدن می‌توانند به بهشت رفته و در آنجا فرشته شوند. در بهشت نیز زندگی هم‌چون روی زمین است، با این تفاوت که در شکل جذاب‌تری از زندگی زمینی و در قصرها و باغ‌ها ادامه می‌یابد. خوردن، نوشیدن و رابطه جنسی به صورت نیازهای فردی باقی می‌مانند، و دوستان و خانواده یکدیگر را ملاقات می‌کنند. اما محکومیت به شکنجه ابدی یا داوری نهایی در دیدگاه سودنبرگ جایگاهی ندارد.^۱

سودنبرگ در این آثار مدعی الهام تازه‌ای بود. به زعم وی میان جهان زیرین و زبرین، (آسمان و زمین)، از یک سو، و جسم و روح انسان، از سوی دیگر، مطابقت کامل و تناظر وجود دارد. او بر توحید خداوند بر مبنای عیسای پروردگار تأکید بسیار زیادی داشت و از قبول هر تعلیم سنتی در مورد تثلیث امتناع می‌ورزید. او این باور را که مسیح به دلیل گناهان بشر به صلیب کشیده شده است را رد کرد و منکر وجود شرّ و شیطان شد، زیرا از نظر او شرّ چیزی جز اعمال ناپسند آدمی نبود. ظاهراً او قصد نداشت که کسی را به سوی باورهای خود بخواند، چراکه آثارش را به لاتین می‌نوشت و حتی اولین نوشته‌هایش را با نام مستعار منتشر می‌کرد.

از نظر سودنبرگ، هدف از آفرینش این است که بهشتی از انسان‌ها بوجود آید، به بیان دیگر انسان آفریده شده است تا فرشته شود. عشقی که از ذات پروردگار ناشی می‌شود، بهشت را می‌سازد و بر فرشتگان نیز اثر می‌گذارد. همه مردمی که در آنجا هستند، صورت‌هایی از عشق، از خودگذشتگی و نیکوکاری را نشان می‌دهند و آنچه که در نظریات سودنبرگ خود را بصورت بارزی نشان می‌دهد، مسئله عشق است. اصلاً به بهشت یا دوزخ رفتن انسان‌ها در نتیجه عشق‌ورزی آنان به پروردگار یا دنیا است. به نظر می‌رسد

1. Bremmer, Jan, "Life after Death", *Encyclopedia of Science and Religion*, J.Wentzel Vrede Van Huyssteen(ed.), U.S.A, 2003, p.520.

که او در برابر اصل پروتستان در مورد اینکه نجات تنها از طریق ایمان ممکن است، به مناقشه می‌پردازد: «میوه و ثمره ایمان، صرفاً زندگی و حیاتی در تطابق با اوامر دین و ایمان است؛ به طوری که آشکارا پیداست، چنین زندگی ما را نجات می‌دهد و نه باورهای ما که جدای از مسیری است که ما زندگی می‌کنیم».^۱ اما او همان قدر که اصل رستگاری تنها از طریق ایمان پروتستان را به چالش می‌کشد، تأکید کاتولیک رومی بر اعمال خوب را هم طرد می‌کند؛ چراکه آنچه که اهمیت دارد انگیزه کششی درونی‌تر یا عشق غالب است که اعمال و رفتار ما را هدایت می‌سازد. در نهایت هر یک از ما را «عشق به آنچه که ما آن را هدف خود می‌دانیم»^۲ سوق می‌دهد و تنها این عشق اصلی یا غالب است که شخصیت ما را می‌سازد و سرنوشت ما را پس از مرگ تعیین می‌کند. پس مهم‌ترین اصل در نظرگاه سوئدبرگ عشق است و نه باورها و یا رفتارهای ظاهری ما. باید کار خوب را از سر عشق صادقانه برای پروردگار یا همسایه انجام داد. همان‌طور که کاتولیک رومی در انجام کار خوب تنها رفتار را می‌نگرد و نه عشق را، پروتستان هم تنها به ایمان نظر دارد و نه به عشق. با در نظر گرفتن موضوع عشق، شائبه تمایل او به سوی عمل‌گرایی در کاتولیک رومی برطرف می‌شود.

پاره‌ای از آثار او

در ۱۷۵۸م او چند دست‌نوشته را برای چاپ آماده کرد: اسب سفید^۳ که مجموعه‌ای از مطالب برگزیده از کتاب *رازهای بهشت* درباره ماهیت کتاب مقدس است و با اشاره به معنای باطنی اسب سفید در کتاب مکاشفه یوحنا ۱۱:۱۹ آغاز می‌شود؛ سایر سیارات^۴ که روایتی شهودی از موجوداتی است که در دیگر دنیاها زندگی می‌کنند؛ داوری نهایی^۵ و اورشلیم جدید^۶ که شرحی از آموزه‌های اصلی او درباره کلیسای جدیدی است که

2. Swedenborg, Emanuel, *Secrets of Heaven*, Lisa Hyatt Cooper (trans.), Westchester, 2009, § 4663.

1. Ibid, §7081.

2. *White Horse*

3. *Other Planets*

4. *Last Judgment*

5. *New Jerusalem*

سودنبرگ ادعای بنیان نهادن را آن داشت و بهشت و دوزخ^۱ که روایتی بسیار دقیق از بسیاری از ابعاد زندگی پس از مرگ است. سودنبرگ در ۱۷۶۳م کتاب حکمت و عشق الهی^۲ را منتشر ساخت. او در این کتاب خدایی دوست داشتنی را تصویر می‌کند که به زندگی همه مردم روی زمین، فارغ از نژاد یا دین آنها، معنا می‌بخشد. از نظر او واقعیت را می‌توان شناخت و واقعیت جریان دائمی از دنیای معنوی به دنیای زمینی است.^۳ شناخت واقعیت تنها از طریق قدرتی که از پروردگار سرچشمه می‌گیرد، ممکن است و اگرچه جهت‌گیری انسان بسوی دنیای مادی، فهم او را از شناخت واقعیات برتر محروم می‌سازد، اما هیچ چیزی بصورت ذاتی وجود ندارد که مانع صعود یافتن او به آن مراتب شود و آن قدر که محدودیت‌های عشقی می‌تواند این محرومیت را ایجاد کند، محدودیت‌های ذهنی این قدرت را ندارند.^۴ هدف سودنبرگ از نوشتن کتاب *مشیت الهی*^۵ حل مسئله شر است و اینکه چگونه این خدای دوست داشتنی اجازه وجود درد، رنج و شر را در جهان می‌دهد. در تکمله‌ها^۶ که در همان سال چاپ شد او به سرنوشت نهایی فرقه‌های پروتستان می‌پردازد. از نظر او اژدهای بزرگی که در مکاشفه یوحنا ۱۲ ذکر می‌شود، نمایشگر پروتستان‌هایی است که تنها به ظواهر دین توجه می‌کنند، بدون اینکه آن را با زندگی معنوی خود منطبق سازند.^۷ او در سال ۱۷۶۳م چهار کتاب دیگر به نام‌های *پروردگار*^۸، *متن مقاس*^۹، *حیات*^{۱۰} و *ایمان*^{۱۱} را هم منتشر ساخت. در مقدمه‌ای بر *پروردگار* از اورشلیم جدید یا کلیسای جدیدی صحبت می‌کند که قرار است پروردگار آن را برای فهم بهتری از حقایق معنوی بنا نهد؛ چرا که دوره کلیسای قدیم به پایان رسیده است. او در این اثر واژه پروردگار را معادل عیسی مسیح به عنوان تجسم خداوند می‌داند و تأکید دارد که تثلیث پدر، پسر و روح القدس، سه

6. *Heaven and Hell*

7. *Divine Love and Wisdom*

8. Swedenborg, Emanuel, *Divine Love and Wisdom*, George F. Dole(trans.), West Chester, 2010, §337.

1. Idem, *Divine Love and Wisdom*, §258.

2. *Divine Providence*

3. *Supplements*

4. Swedenborg, Emanuel, *Supplements*, West Chester, 2009, § 16.

5. *The Lord*

6. *Sacred Scripture*

7. *Life*

8. *Faith*

شخص الهی نیستند که با هم می‌زیند؛ بلکه سه وجه از یک شخص الهی یا عیسی هستند. در متن *مقّاس*، چگونگی ارتباط معنای باطنی و ظاهری متن مقدس بیان می‌شود و در حیات تأکید بر روی فرآیند آگاهانه تولد مجدد معنوی است. در کتاب *ایمان* او مفهوم ایمانی را که جنبه عقل در آن نباشد رد می‌کند، از نظر او، ایمان حقیقی زمانی تحقق می‌یابد که ما دیگران را دوست بداریم و با آنها بخوبی رفتار کنیم. سودنبرگ در ۱۷۶۴م شروع به نوشتن تفسیری بر مکاشفه یوحنا به نام *مکاشفه پرده‌برداری شده*^۱ کرد. او در این کتاب به معنای باطنی کتاب *مقّاس* می‌پردازد و اینکه این معانی با حقایق معنوی ارتباط دارد. از نظر او فاحشه بابلی، کلیسای روم است؛^۲ ازدها کسانی هستند که از تثلیث حمایت می‌کنند و ایمان بدون عمل^۳ را در جهت رستگار شدن کافی می‌دانند؛^۴ زنی که آفتاب را به مانند لباس به تن کرده است، کلیسای جدیدی است که سودنبرگ بر آن ادعا دارد؛^۵ و توصیفات اورشلیم جدید در مکاشفه یوحنا ۲۱ اشاره به وضعیت کلیسای جدید یا کلیسای اورشلیم دارد.^۶ او در ۱۷۶۶ تا ۱۷۶۸م کتاب *عشق در ازدواج*^۷ را نوشت و موضوع عشق را بر روی زمین و بهشت مورد بررسی قرار داد. در مسیحیت، ازدواج را ضرورتی شرم‌آور تصویر می‌کردند که نسبت به عفاف و پاکدامنی در درجه حقیرتری قرار می‌گرفت. از نظر سودنبرگ، ازدواج واقعی و حقیقی، عاری از احساسات جنسی است. او پاکدامنی را چشم‌پوشی از ازدواج با پذیرفتن عهد و نذر نمی‌داند در حالی که عشق به ازدواج هنوز در درون فرد زنده است.^۸ از نظر او در بهشت هم امکان ازدواج وجود دارد و همسرانی که در یک سطح معنوی و روحی قرار نداشته باشند از یکدیگر جدا شده و همسران مناسب خود را می‌یابند.^۹ بن مایه تمام کتاب‌های سودنبرگ تقریباً یکسان است و او در تمام تألیفات خود بر نظریات و شهودهای خویش تأکید دارد. سودنبرگ در ۱۷۷۰-۱۷۷۱م آخرین کتاب

9. *Revelation Unveiled*

1. Swedenborg, Emanuel, *Revelation Unveiled*, John Whitehead (trans.), West Chester, 2009, § 631.
2. Solifidism
3. Swedenborg, Emanuel, *Revelation Unveiled*, § 537.
4. Ibid, § 434.
5. Ibid, §§ 876-925.
6. *Marriage Love*
7. Swedenborg, Emanuel, *Marriage Love*, Samuel M. Warren (trans.), West Chester, 2009, § 155.
8. Ibid, §§ 45, 49.

خود به نام مسیحیت حقیقی^۱ را نوشت. او در این اثر، علاوه بر طرح مجدد اندیشه‌ها و شهودهایش، از خود در برابر کسانی که نظریات وی را بدعت در نظر می‌گرفتند دفاع کرد.

الهامات و مکاشفات سودنبرگ

در سال ۱۷۵۹م وقتی در شهر یوتوبوری^۲ سودنبرگ با دوستانش مشغول صرف شام بود، با وضوح تمام توضیح داد که در سیصد مایلی استکهلم آتشی برپا شده است و خانه وی و همسایگان او نیز از این آتش محفوظ مانده است. خبر این پیشگویی او به همه جا رسید و فرماندار منطقه، سودنبرگ را به فرمانداری فرا خواند تا شخصاً از مکاشفه او با خبر شود.^۳ سودنبرگ برای تألیف الهامات و مکاشفات خود از جهان ارواح بدنبال دستگیری می‌گشت. بیوه سفیر آلمان در سوئد این کار را به عهده گرفت، چرا که وی در هنگام مکالمه سودنبرگ با شوهر بیمارش به این الهامات وی پی برده بود. سودنبرگ در سال ۱۷۶۱م با ملکه سوئد، پروشیا لویسا اولریکا،^۴ ملاقات کرد. ملکه از شهرت او بسیار شنیده بود و از این رو از وی خواست تا مطلبی را از برادرش که سه سال پیش مرده بود، بپرسد. در ملاقات بعدی، سودنبرگ پیغامی را به ملکه رساند که رنگ چهره ملکه پرید و گفت: «این مطلبی است که جز برادرم هیچ کس نمی‌تواند آن را گفته باشد!»^۵ در کتاب‌های مختلف الهامات فراوانی به سودنبرگ نسبت داده شده است که در اینجا مجال ذکر همه آنها نیست.^۶

سودنبرگ در سراسر زندگی خود از ارتباطش با ملائکه (ارواح مجرده)، ارواح گیاهان و ارواح افراد فوت شده سخن می‌گفت و خود را به مثابه واسطه میان این ارواح و سایر انسان‌ها می‌دید. او می‌دانست که برخی او را باور نمی‌کنند، چرا که «ممکن نمی‌دانستند که کسی بتواند با ارواح و ملائکه تا زمانی که در بند جسم مادی است صحبت کند... او تأکید

9. *True Christianity*

10. Göteborg

1. Fanning, Steven, p.148 & Sigsted, Cyriel Odhner, pp. 269-270.

2. Prussian Louisa Ulrika

3. Sigsted, Cyriel Odhner, p. 280.

4. Ibid, pp.278-280, 289-291 & Tafel, R L., pp.647-673, 675-679.

می‌کرد که: (اما) من آن را دیده‌ام و شنیده‌ام و احساس کرده‌ام.^۱ اسقفان و کشیشان لوتری در سوئد سخنان اعجاز‌آمیز سودنبرگ را شنیدند و از آن چندان خشنود نشدند. یکی از آنها به او تهمت ارتداد و بدعت زد و اصرار داشت که تعالیم او باطل و ارتداد‌آمیز و خطرناک و در نهایت زندگی و تهوع‌آوری است. بعد از یک دوره بحث و مجادله، شورای سلطنتی در سال ۱۷۷۰م جانب فتوای کشیش مزبور را گرفت که حکایت از آن می‌کرد که «در نوشته‌های سودنبرگ، تعالیم و آموزه‌هایی یکسره مطرود و مردود وجود دارد.»^۲ این فقط کشیشان و روحانیان نبودند که با آرا سودنبرگ مخالف بودند حتی شخصیتی نظیر ایمانوئل کانت، فیلسوف آلمانی هم با آرا او مخالفت می‌ورزید.^۳ قرن هجدهم شاهد ظهور و تلاقی دو موضوع با یکدیگر است: اول اینکه از طریق شهود یا ماهیت احساسی می‌توان به حقیقت رسید و دیگر اینکه حقیقت باید متناسب با فایده‌اش برای کسی باشد که آن را می‌پذیرد. از اتحاد این دو موضوع، دو مذهب اشراقی و باطنی پدید می‌آید که مشخصه پایان قرن هجدهم است. از نظر کانت، مذهب اشراق شامل عرفان افلاطون و هم رویاهای سودنبرگ می‌شود و او به هر دوی آنها حمله می‌کرد.^۴ از نظر او هر شناختی مبتنی بر تجربه است، حال آنکه ما هیچ تجربه‌ای از یک فعل روحانی نداریم.^۵ کانت در اثر خود به نام *روایه‌های یک بیننده ارواح تبیین شده با رؤیاهای مابعدالطبیعه* نوشت: «بسیاری از مؤلفان که اکنون فراموش شده‌اند یا در نهایت در آینده شهرت خود را از دست خواهند داد، شایسته کمترین اعتبار نیستند؛ چراکه در تألیف آثاری بزرگ به طرح دلایل توجیهی نداشته‌اند. بی تردید در میان این افراد، آقای سودنبرگ دارای بالاترین امتیاز است. اثر بزرگ این مؤلف که متشکل از هشت جلد است، آکنده از مهمالات است.»^۶ از قضای روزگار، کانت خود برخی از نظریات سودنبرگ را درست چند سال بعد اقتباس و تعدیل کرد. او در

5. Swedenborg, Emanuel, *Secrets of Heaven*, § 5.

6. Sigsted, Cyriel Odhner, p.404.

۳. یاسپرس، کارل، کانت، ترجمه عبدالحسین نقیب زاده طهوری، ۱۳۷۵ش، ص ۴۸.

۲. بریه، امیل، *تاریخ فلسفه قرن هجدهم*، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، ۱۳۹۳ش، ص ۲۲۴.

۳. همان، ص ۲۵۹.

4. Kant, Immanuel, *Dreams of a Spirit-Seer Illustrated by Dreams of Metaphysics*, Emanuel F. Goerwitz(trans.), Frank Sewall (ed.), New York, 1900, p.101.

اثر خود به نام *رساله‌ای درباره دودنیا*^۱ در سال ۱۷۷۰م برخی از افکار سودنبرگ و لایبنتیس را بکار گرفت و استدلال کرد که همه امور از اجزای قابل شناخت و زمینی در کنار اجزای غیر قابل شناخت و معنوی تشکیل شده‌اند.^۲

آتینگر^۳ (۱۷۰۲-۱۷۸۲م) یکی از اولین حامیان سودنبرگ بود که به نظر او، خداوند این فیلسوف برجسته را برگزیده تا اطلاعاتی آسمانی را به ما بدهد.^۴ اما فشارهای کلیسای روم لوتری در آلمان باعث شد که آتینگر تغییر موضع دهد و دیدگاهی شکاکانه نسبت به آثار سودنبرگ پیدا کند.^۵

این درگیری‌ها سرانجام به دادگاه استیناف رفت و از متکلمان و الهیون دانشگاه اِپسالا تقاضا شد که به حکمیت بپردازند؛ ولی آنان به این تقاضا پاسخی ندادند. این در حالی بود که ایمانوئل سودنبرگ درست در تاریخی که خود قبلاً خبر داده بود یعنی در ۲۹ مارس ۱۷۷۲م در هشتاد و چهار سالگی در لندن رخت از جهان بر بست.^۶

دیدگاه‌های متفاوت درباره ایمانوئل سودنبرگ

در اواخر قرن هجدهم که اوضاع و احوال انگلستان حکایت از عدم رضایت گسترده و تصلب عقاید و خودبینی بیمارگونه کلیسای انگلستان می‌نمود، نظریات ایمانوئل سودنبرگ را انجمنی از هواخواهان وی به طور گسترده‌ای مورد استقبال قرار دادند. سودنبرگ، یک بار به هنگام مراجعت از انگلستان، مردم آنجا را به عنوان «بهترین و مخلص‌ترین مسیحیان» ستود. او به انگلستان بسیار سفر کرد تا اینکه سرانجام در کلیسای سوئدی لندن مدفون شد. اما با درخواست دولت سوئد بدن او در ۱۹۰۸م به کلیسای جامع اِپسالا در سوئد منتقل شد. سودنبرگ نمی‌خواست فرقه جدیدی را پایه‌گذاری کند بلکه او امید داشت که نظریاتش در فرقه‌های رسمی اثر گذارد و آنها را به آرامی تغییر دهد اما بعد از مرگش شاگردانش فرقه‌ای را به نام او ایجاد کردند. در سال ۱۷۸۸م هواخواهان او انجمنی از مشتاقان آرای وی درباره

5. *Dissertation on the Two Worlds*

6. Crompton, Samuel Willard, pp.56-57.

7. Friedrich Christoph Oetinger

8. Tafel, R L., p.1028.

1. Sigsted, Cyriel Odhner, pp.335-340.

2. Fanning, Steven, p.148.

اورشلیم جدید یا کلیسای اورشلیم ترتیب دادند و در آوریل سال ۱۷۸۹م نخستین اجلاس کنفرانس عمومی کلیسای جدید را برپا کردند که در آن نزدیک به ۶۰ یا ۷۰ نفر از طرفداران سودنبرگ حاضر شده و بیانیه‌ای را صادر کرده و با اسم خود امضا کردند و بر طبق آن پذیرفتند که آثار الهیاتی سودنبرگ حقیقت محض است که از ملکوت نازل شده است. در میان افراد حاضر در این جلسه، شاعر و نقاش مشهور انگلیسی، ویلیام بلیک^۱ نیز حضور داشت.^۲

با تأسیس اولین جمعیت سودنبرگی در اواخر دهه ۱۷۸۰م در انگلستان، در همان دهه این جمعیت به آمریکا معرفی شد. در خارج از این دایره گروه‌های کوچک از شاگردان مخلص و سرسپرده، جنبشی در خصوص جهان‌بینی سودنبرگی نیز رشد کرد. تعدادی از این جمعیت‌ها در بخش‌های چندی از دنیا در شاخه‌های مختلفی در کلیسای جدیدی متحد شدند که سودنبرگ برای بنا نهادن آن بر روی زمین دعوت کرده بود. مهم‌ترین مرکز این جنبش، امروزه «آکادمی کلیسای جدید در براین آتین در پنسیلوانیای^۳ آمریکا» است. اولین همایش عمومی کلیسای جدید یا کلیسای سودنبرگی در ۱۷۸۹م در کلیسای لندن برگزار شد و اولین همایش عمومی اورشلیم جدید در آمریکا در ۱۸۱۷م در فیلادلفیا بر پا شد. تفاوت تفسیری در همایش آمریکا منجر به شکل‌گیری گروه جداگانه‌ای در ۱۸۹۷م به نام کلیسای عمومی اورشلیم جدید شد. این در حالی است که هیأت مدیره سه کلیسای جدید با یکدیگر متفاوت است. همایش عمومی انگلیس و همایش عمومی آمریکا سالانه یک شورای عمومی را انتخاب می‌کنند همراه با یک شورای اداری که بر اختیارات آنها نظارت دارد؛ در حالی که کلیسای عمومی اورشلیم جدید یک کلیسای اسقفی است. داوطلبان برای ایفای نقش کشیشی به صورت معمول، یک دوره چهار ساله را در یکی از دو کالج آمریکا و قبل از انتصاب می‌گذرانند. این سه گروه فعالیت‌های تبلیغی زیادی با تأکید بر روی آفریقا دارند. جوامع کلیسای جدید که عموماً کوچک هستند در بسیاری از نواحی دنیا تأسیس شدند. استرالیا نیز همایش خاص خود را دارد که با انگلستان بسیار نزدیک است. گروه‌های کلیسای جدید در قاره اروپا تقریباً از جانب آمریکا یاری می‌شوند.

3. William Blake

4. Fanning, Steven, pp.187-188.

1. New Church Academy in Bryn Athyn, Pennsylvania

سودنبرگ دو مورد از آئین‌های مقدس و هفتگانه مسیحی را به رسمیت می‌شناخت: غسل تعمید و عشا ربانی. از نظر او پرستش و رعایت آئین‌ها، وجه ثانوی زندگی است. وجه اولیه و اصلی، توبه کردن و خدمت به دیگران است.^۱ او غسل تعمید و عشا ربانی را دو دروازه می‌داند که انسان در زمانی که هنوز بر روی زمین است از طریق غسل تعمید به کلیسا و از طریق عشا ربانی به بهشت وارد می‌شود. پس در این کلیسای جدید این دو آئین عبادی برگزار می‌شود و موعظه متون مقدس بر مبنای تعالیم سودنبرگ همان گونه که او عمل می‌کرد انجام می‌شود؛ یعنی بر این اساس که متن مقدس بایستی به صورت معنوی تفسیر گردد و روز کلیسای جدید (۱۹ ژوئن) نیز به آنها اضافه شده است.^۲

بر طبق نظر سودنبرگ، اصلاحات پروتستان منجر به ایجاد کلیسای جدیدی شد که بسیاری از خطاهای کلیسای کاتولیک را اصلاح کرد و مطالعه بیشتر متون مقدس می‌تواند میزان نور معنوی در این دنیا را افزایش دهد؛ اما کلیساهای پروتستان یا اصلاح شده نیز به خطا افتادند زیرا آنها ماهیت‌های انسانی و الهی عیسی را از هم جدا می‌بینند و رستگاری را فقط از طریق ایمان و بدون عمل میسر می‌دانند.^۳

کلیسای جدید یا سودنبرگی امروزه در بیش از ۳۰ کشور، شامل بیشتر کشورهای اروپایی، استرالیا، نیوزیلند، کنیا، نیجریه و آفریقای جنوبی، وجود دارد. این کلیسا سیاست‌های دوستی با محیط زیست را تشویق می‌کند و تمایل به حمایت از اندیشه‌های آزادی‌خواهانه دارد.^۴ آنها معمولاً درگیر کارهای اجتماعی و فعالیت‌های بشردوستانه نیز می‌شوند و در آمریکا و انگلستان بر ضد برده‌داری مبارزه می‌کردند.^۵

شاید ایمانوئل سودنبرگ شبیه به بومه یکی از تأثیرگذارترین افراد در فضای ادبیات جهان باشد. امرسون^۶ او را به عنوان یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های انسانی در کتاب *نمایندگان بشریت*^۷ (۱۸۵۰م) برگزید. و این در حالی است که بسیاری از شاعران بزرگ در

2. Swedenborg, Emanuel, *New Jerusalem*, West Chest, 2009, §§ 202-222 & *True Christianity*, §§ 667-752 & *Revelation Unveiled*, § 224.

1. Group of Authors, *Britanica Encyclopedia of World Religions*, p.797.

2. Swedenborg, Emanuel, *True Christianity*, § 721.

3. Clarke, Peter B., p.552.

4. Reimert, Hans-Diether, p.251.

5. Ralph Waldo Emerson

6. *Representative Men*

ادبیات غرب، به ویژه در سنت‌های نمادین و رمانتیک به اصل تناظر سودنبرگ اشاره دارند که به مانند شهود حقایقی است که توسط زبان روزانه به کار برده می‌شود.^۱ سودنبرگ تأثیر زیادی بر نویسندگانی نظیر بلیک، بالزاک،^۲ ودلر،^۳ امرسون، بیتس^۴ و استریندبرگ^۵ داشت.^۶ درباره شخصیت سودنبرگ دیدگاه‌های بسیار متفاوتی مطرح است. گروهی معتقدند که او به میزان زیادی بر فلسفه و ادبیات رمانتیک تأثیرگذار بود ولی محققانی هم چون لیندروث^۷ شهودهای او را ناشی از بیماری روحی پارانویا^۸ یا روان‌گسیختگی می‌دانند.^۹ تمام محققان بر این امر توافق دارند که اندیشه‌ها و مکتوبات این غیبگو، عارف و مهندس سوئدی تأثیر زیادی بر جنبش‌های دوران جدید و بر سایر اشکال ادیان جدید معاصر از جمله پیروان امر متعالی یا تعالی‌گرایان^{۱۰} داشته است.^{۱۱}

نتیجه

در نگاهی کلی به سیر تفکر و اندیشه ایمانوئل سودنبرگ می‌توان دریافت که وی در زمانه تقابل علم و دین زندگی می‌کرد و این در حالی بود که ما در فضای فکر و اندیشه‌اش شاهد گرایشی به دانش هستیم که بسیار جلوه‌گری می‌کند و او را در طلب علم و دانش به هر سویی می‌کشد و از سویی دیگر گرایشات ایمانی و دینی اوست که وی را به سمت تأمل و دریافت‌های باطنی و معنوی و گذر از ظاهر امور و ورود به عرصه باطن و کشف و دریافت امور ماوراءالطبیعه رهنمون می‌سازد. ایمانوئل در این میانه هم‌زمان با اندوختن علم و دانش روز خویش، گوهر درونی خود را نیز می‌پرورد و در سایه این دو گونه پرورش، شاهد آن می‌شویم که در نهایت به تجاری از زندگی باطنی دست می‌یابد که وضعیت و جایگاه فکر

7. Jonsson, Inge, p.193.

8. Honore de Balzak

9. Charles Pierre Baudelaire

10. William Butler Yeats

11. Johan August Strindberg

12. Fanning, Steven, p.148.

1. Sten Hjalmar Lindroth

2. Paranoia

3. Olsen, T.D., p.639.

4. Transcendentalism

5. Clarke, Peter B., "Swedenborg, Emanuel", *Encyclopedia of New Religious Movements*, Peter B. Clarke (ed.), New York, 2006, p.552.

و اندیشه او را از عرصه علوم این جهانی فراتر برده و به سیر در عوالم معنوی و کشف و شهود و بیان معانی متفاوت و ذوبطون از متن مقدس و توصیفات زندگی در عرصه جهانی دیگر می‌انجامد. در نهایت اینکه گرچه فضای فکر و اندیشه سوئدنبِrg در قدم‌های نخست مملو از اندوخته‌های علوم فیزیکی است، ولی در سیر مراحل بعدی به تجربه معارف علوم متافیزیکی نائل می‌شود که خود معرفتی از جنس دیگر است.

منابع

- بریه، امیل، *تاریخ فلسفه قرن هجدهم*، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، ۱۳۹۳ ش.
- راسل، برتراند، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه نجف دریا بندری، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- یاسپرس، کارل، *کانت*، ترجمه عبدالحسین نقیب زاده طهوری، ۱۳۷۵ ش.
- Benz, Ernst, *Emanuel Swedenborg: Visionary Savant in The Age of Reason*, Nicholas Goodrick-Clarke (trans.), West Chester, 2002.
- Clarke, Peter B., "Swedenborg, Emanuel", *Encyclopedia of New Religious Movements*, Peter B. Clarke (ed.), New York, 2006.
- Crompton, Samuel Willard, *Emanuel Swedenborg*, U.S.A, 2004.
- Bremmer, Jan, "Life after Death", *Encyclopedia of Science and Religion*, J.Wentzel Vrede Van Huyssteen (ed.), U.S.A, 2003.
- De Beaumont, L.B., "Swedenborg", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, J. Hastings (ed.), New York, 1958.
- Fanning, Steven, *Mystics of the Christian Tradition*, London, 2001.
- Hanegraaff, Wouter J., *Swedenborg, Oetinger, Kant: Three Perspectives on the Secrets of Heaven*, U.S.A, 2007.
- Jonsson, Inge, "Swedenborg, Emanuel", *The Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), New York, 1987.
- Kant, Immanuel, *Dreams of a Spirit-Seer Illustrated by Dreams of Metaphysics*, Emanuel F. Goerwitz (trans.), Frank Sewall (ed.), New York, 1900.
- Lamm, Martin, *Emanuel Swedenborg: The Development of His Thought*, Tomas Spiers and Anders Hallengren (trans.), West Chester, 2000.
- Olsen, T.D., "Swedenborg, Emanuel", *New Catholic Encyclopedia*, Berard Marthaler (ed.), Washington D.C, 2003.
- Reimert, Hans-Diether, "Swedenborgianism", *The Encyclopedia of Christianity*, Erwin Fahlbusch & Geoffrey W. Bromiley (ed.), Leiden, 2008.
- Sigsted, Cyriel Odhner, *The Swedenborg Epic: The Life and Works of Emanuel Swedenborg*, London, 1981.
- Smoley, Richard, "The Inner Journey of Imanuel Swedenborg", *Scribe of Heaven*, J.S. Rose and S. Shotwell (ed.), West Chester, 2005.
- Swedenborg, Emanuel, *Swedenborg's Journal of Dream, 1743-1744*, G.E.Klemming and W.R. Woofenden (ed.), J.J.G.Wilkinson (trans.), 2nd ed.

- Bryn Athyn, PA, Swedenborg Scientific Association, & London Swedenborg Society, 1989.
- Swedenborg, Emanuel, *Secrets of Heaven*, Lisa Hyatt Cooper (trans.), West Chester, 2009.
 - Idem, *Divine Love and Wisdom*, George F. Dole (trans.), West Chester, 2010.
 - Idem, *Worship and Love of God*, Alfred H. Stroh & Frank Sewall (trans.), West Chester, 2010.
 - Idem, *Marriage Love*, Samuel M. Warren (trans.), West Chester, 2009.
 - Idem, *New Jerusalem*, West Chester, 2009.
 - Idem, *Revelation Unveiled*, John Whitehead (trans.), West Chester, 2009.
 - Idem, *Supplements*, West Chester, 2009.
 - Idem, *True Christianity*, John C. Ager (trans.), West Chester, 2009.
 - Tafel, R L., *Documents Concerning The Life and Characters of Emanuel Swedenborg*, London, 1874.
 - Taksvig, Signe, *Emanuel Swedenborg: Scientist and Mystic*, London, 1948.